

حقوق اسلام از نظر کلی

تقریباً هزار و سیصد و سی سال قبل بود که در صحرای سوزان عربستان از میان قبایل نیمه وحشی عرب پیغمبر اسلام « محمد بن عبدالله ص » ظهور فرمود و مردم را بپرستش خدای یگانه دعوت کرد ، مدت زیادی نگذشت که همین مردم صحرائشین بیرکت کلمه توحیه بر قسمتی بزرگ از دنیای تمدن آنروز دست یافتند و توانستند در سایه تعلیمات پیشوای بزرگ خود تمدن عظیمی بوجود آورند که تا دنیا دنیا است باقی همانند روز بروز بطور مستقیم یا غیر مستقیم به پیشرفت خود ادامه دهد .

اگرچه امروز جمعیت مسلمانان دنیا از چهارصد میلیون نفر بیشتر نیست و دول اسلامی از تمدن وسیع دولتهای بزرگ برخوردار نیستند ولی کمتر کسی است که منکر مزایای حقوق و قوانین اسلامی باشد .

قوانین اسلامی شاید در اولین وهله کمی خشک و از نظر متجددین ناقص بنظر آید ولی اگر دقت کافی بعمل آید معلوم خواهد شد که سیر تکامل قوانین خواه و ناخواه جامعه تمدن را بجائی خواهد رسانید که حقوق اسلامی زودتر میتوانست برساند .

قوانین اسلامی همه خواصی را که یک قانون خوب وزنده باید داشته باشد ، داراست و خصوصیت بارزی که دارد این است که در طول سیزده قرن گذشته قابلیت انطباق عجیبی با تمدنهای مختلف بشری از خود بروز داده است .

بعقیده علمای حقوق اروپائی بزرگترین علتی را که میتوان برای این مطلب ذکر کرده این است که حقوق اسلام بقدری ملایم و موافق باحقوق طبیعی بشر است که در هر يك از مجامع بشری و با هر درجه از تمدن قابل اجرا است يك قانون را میتوان بچرخهای عرابه تشبیه کرد که اگر سخت باشد در راههای ناهموار تحمل نیآورده و خواهد شکست و یا اگر سختی بیشتری داشته باشد باعث خرابی و از بین رفتن جاده میشود ، برعکس چرخهای لاستیکی نرم علاوه بر آنکه خودشان دوام بیشتری دارد جاده را هم خراب نخواهد کرد .

قانون بد درست چرخهای سخت محکوم به از بین رفتن است و در صورتیکه در تحت تأثیر قدرت زیاد اجرا شود نظم عمومی جامعه را بهم خواهد زد ولی يك قانون خوب همواره میتواند با اوضاع جامعه موافق و مطابق باشد بهمین دلیل قوانین اسلام همواره سازش خود را با جامعه حفظ کرده ، هم خود بجا مانده و هم جوامع اسلامی را در دنیای پر آشوب امروزی از خطر

حقوق اسلام از نظر کلی

اضمحلال قطعی رها شده است نهایت آن جامعه ای توفیق بیشتری یافته که بیشتر در اساس و مبانی آن دقت کرده و سازمان خود را بهتر با آن توافقی داده است.

ما نمیتوانیم ادعا کنیم که قوانین اسلامی بطور مستقیم مورد استفاده مقننین دنیا واقع شده اما میتوانیم با کمال جرأت بگوئیم که در دنیای فعلی آن جوامعی بهتر توانسته اند خود را اداره کنند که قوانینشان حقوق طبیعی افراد خود را بیشتر ملحوظ داشته است و قوانین اسلامی بدلیل دوام و تطابق عجیبش با اوضاع جوامع مختلفه این حقوق را بیشتر رعایت کرده است هدف قانون اسلام ایجاد دنیائی است که برادری و مساوات و عدالت بر آن حکم فرمائی کند، دنیائی که دزد و غارتگر و قلدز نپروراند دنیائیکه در آن هر کس وظیفه خود را بداند و آنرا انجام دهد و همه امور آن بطور خودکار اداره شود.

صحیح است که هدف همه قوانین و ایده و آرزوی همه مقننین همین بوده است و خواهد بود ولی باعتقاد نویسنده اگر قوانین اسلامی درست اجرا شود در این راه توفیق بیشتری خواهد داشت.

جای تأسف است که متجددین بدون دقت کافی در حقوق اسلام، آنرا برای جامعه امروزی ناقص و غیر قابل اجرا میدانند ولی اگر دقت بیشتری مبذول دارند درخواهند یافت که علت بزرگ عدم اجرای این قوانین است نه نقص آنها و بهمین دلیل است که دول اسلامی نتوانسته اند آنطور که باید و شاید جای خود را در دنیای امروز باز کنند.

نکته قابل ذکر این است که متأسفانه با آنکه هزاران کتاب در شرح و تفسیر حقوق و قوانین اسلامی از طرف علمای بزرگوار رضوان الله علیهم نوشته و مدون شده است معذک هنوز کتاب کاملی که از هر حیث نماینده خصوصیات و مزایای این قوانین باشد نوشته نشده و انتشار نیافته است و بهمین دلیل حقوق اسلام آنطور که باید و شاید مورد مطالعه علمای بزرگ حقوق دنیا واقع نگردیده است علت این موضوع این است که اغلب و بلکه همه این کتب بزبان عربی تدوین یافته و تقریباً هیچیک از آنها یکی از زبانهای زنده دنیا ترجمه نشده است.

بعلاوه بعضی همه علماء سعی داشته اند کتب فقهی خود را در نهایت اغلاق و پیچیدگی بنویسند و بعضی از این کتب حتی برای همانها که سالها زحمت کشیده و رنج برده وقت صرف کرده اند دور از فهم است و حال آنکه قانونیکه با زندگی روزمره افراد یک جامعه بستگی دارد باید چنان روشن و صریح و واضح باشد که هر کس با مختصر مطالعه و اطلاعات جزئی بتواند آنرا درک کند و بکار بیند.

در این میان اگر اتفاقاً عالمی هم خواسته است که مواد و اصول قانونی را صاف و ساده و پوست کنده بنویسد مردم او را بیسوادی متهم کرده و از او پیروی نکرده اند و آن چنان عالمی را داناتر شمرده اند که کتاب فقهیش مشکندر و پیچیده تر باشد و همیشه

حقوق اسلام از نظر کلی

انتظار داشته اند که علماء طوری چیز بنویسند و سخن بگویند که سر از آن درنیاورند میگویند قصاصی شاگرد خود را نزد عالمی فرستاد تا طرز کشتار شرعی را از او بیاموزد آن عالم جواب داد اگر فری اوداج اربعه بنحوی که در شرع انور وارد شده است بشود حلیت لحم ثابت است والا فلا، شاگرد قصاص که چیزی از مطلب دستگیرش نشده بود نزد استاد خود برگشت و گفت آقا مشغول خواندن دعا بودند!

بهر حال مقصود این است که حقوق اسلام خیلی بیشتر از آنچه در ظاهر پیدا است ساده و از نظر علمی و فنی قابل درک و اجرا است ولی کمتر کسی است که آنطوریکه باید و شاید بحقایق آن پی برده باشد بعلاوه سطح فکر عامه مردم هیچوقت اجازه نداده است که علمای اعلام مطالب را بدون پرده و باصطلاح راسته حسینی بگویند و بنویسند و در اطراف آن بحث کنند از این موضوع که بگذریم حقوق اسلام حتی در عهد پیغمبر ص و صدر اسلام هم نتوانسته است خود را بدینا بنمایاند.

در عهد پیغمبر اکرم هنوز دماغ مردم بوی جاهلیت را همراه داشت و حقوق اسلام هم خیلی جوان بود پس از پیغمبر مسلمانان اغلب بچنگهای خارجی و زدوخوردهای داخلی مشغول بودند و مجال زندگی عادی را نیافتند در عین حال در هیچ دوره دیگری قوانین اسلام بهتر از اوایل اسلام اجرا نشد زیرا پس از امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمام کار بدست صاحبان قدرت و سلطنت افتاد، مذهب رنگ سیاسی بخود گرفت و وسیله اجرای مقاصد سیاسی شد، اغلب خلفا که در ظاهر خود را جانشین پیغمبر میدانستند بکاری جز رفق و فتق امور دربار خود نمیرسیدند و بایک مراجعه مختصر بتاریخ کاملاً روشن خواهد شد که در زمان آنان هیچگونه مبنی و مأخذ صحیحی برای اجرای قوانین در دست نبوده است.

ائمه اطهار صلوات الله علیهم هم که جانشینان حقیقی پیغمبر و صاحبان سر او و مفسرین واقعی کتاب خدا و سنت پیغمبر بودند مجبور شدند که در گوشه ای بنشینند و اگر خلفا مجالی بآنها میدادند گاهگاهی بعض احکام را بدوستان خود میفرمودند.

از این دوره بعد حکومت و مذهب از هم جدا شد، در کارهای اداری قواعد و دستورهای که احیاناً مخالف شرع هم بودند از طرف حکام وضع و صادر میشد و مردم فقط در امور و احوال شخصیه پایند مذهب بودند. در این دوره مسلمین بدودسته بزرگ سنی و شیعه تقسیم شده بودند در میان اهل سنت علمای زیادی پیدا شدند و آنقدر فتاوی مختلف از آنها صادر شد که بالاخره حکومت در آن دخالت کرد و در مصر حاکمی بنام بیبرس بتقداری فتاوی چهار نفر از علما را برگزید و آنها را رسمی قرار داد و پیروی از سایر فتاوی را منع کرد و این وضع تاکنون باقیمانده است و اهل سنت پیرو چهار نفر از علمای خود بنام **شافعی و مالک و احمد بن حنبل و ابوحنیفه** هستند.

شیعیان هم تا وقتی که ائمه تشریف داشتند مستقیماً بخود آن بزرگواران یا بکسانی که خود آنها معرفی میفرمودند و در اوایل غیبت بنواب چهار گانه مراجعه میکردند و پس از آن هر کس بعالم شهر خود یا عالمی که او را عادلتر از دیگران میدانست رجوع

حقوق اسلام از نظر کلی

بیکرد و بهر صورت حقوق عمومی کم کم با مقرراتی غیر از آنچه در اسلام بود آمیخته شد و در حقوق خصوصی هم هیچوقت رویه ثابتی اتخاذ نگردید و حتی خود علمای اعلام هم در کتب مختلفه فتوای خود را تغییر میدادند اگرچه همانطور که مطالعات دقیق تطبیقی نشان داده است که هر ماده قانونی در صورتیکه در نقاط مختلف مطاع باشد کم کم در هر نقطه رنگی بخود خواهد گرفت و تحت تأثیر طرز تفکر و احساسات مردم و علمای حقوق و مقتنین بطرق مختلفی تعبیر و تفسیر و اجرا خواهد شد و از نظر فلسفه الهی هم اثبات این مطلب و بلامانع بودن آن ممکن است ولی در احکام اسلام اقتدر اختلاف پدید آمده است که حتی علمای محقق بزرگ هم که سالها وقت خود را صرف همین کار کرده اند سر رشته را از دست داده اند و حتی هیچوقت مجال آنکه همه این کتب را مطالعه کنند نداشته اند تا چه برسد بعلمای حقوق خارجی ، بنابراین مقدمه باید گفت باینکه قضاوت سطحی غیر ممکن است حقوق اسلام را ناقص و غیر قابل اجرا معرفی کرد و حتی علمای بزرگ حقوق دنیا هم نمیتوانند نظر صریح و روشنی در این باره اتخاذ کنند .

بطور خلاصه مقصود این است که حقوق اسلام هیچوقت فرصت آنرا نداشته است که خود را آنطور که هست بدنیابند و مورد قضاوت قرار گیرد و فقط بعض مسائل آن از قبیل مسائل ارث و ازدواج که مواد قانونی کتاب خدا راجع بآن صریحتر و روشنتر و کمتر مورد اختلاف بوده مورد بحث قرار گرفته است اما راجع بسایر موضوعات قرآن که مجمل و محتاج بتفسیر است و درست هم اقتدر اختلاف شده که پیدا کردن حقیقت مشکل گردیده است ولی امید بیرون روزی بیاید که تحقیقات و زحمات علماء حقایق را آنطور که هست واضح و آشکار نماید و مردم باور نمایند که با پیروی از قواعد و قوانین اسلام میتوانند دنیای پراز عدل و معاد آبادان و معموری داشته باشند .

اگرچه ممکن است این آرزو باین زودی صورت تحقق نیپذیرد ، چه باید آنقدر سطح فکر مردم بالا رود و عقل و فرهنگشان ترقی کند که خود بخود و بدون اینکه از مجازات ها و ضمانت اجراها ترس و واهمه داشته باشند فقط و فقط برای اطاعت خدا و پیروی از عقل سلیم و مسئولیت در پیشگاه وجدان و وظایف خود را بجا آرند .

آری دنیائی که همواره مورد نظر فلاسفه بوده است چنین دنیائی است و بعقیده ما نزدیکترین راه برای رسیدن باین چنین دنیائی پیروی از دستورات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و قوانینی است که او وضع و تشریح فرموده است .